

چکیده پایان نامه های

رشته علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

عنوان: رابطه فرد و دولت در نظریه های ولایت فقیه

استاد راهنما: دکتر علی رضا صدرا

استاد مشاور: حجة الاسلام داوود فیرحی

دانشجو: شریف لک زایی

مقطع: کارشناسی ارشد

رساله حاضر عهده دار تبیین و پاسخ به این پرسش است که چه نوع مناسباتی میان فرد و دولت در نظریه های ولایت فقیه برقرار است. مراد از نظریه ها در این جا ولایت انتخابی فقیه و ولایت انتصابی فقیه است که طی شش فصل به سنجش و مقایسه نوع رابطه فرد و دولت در این نظریه ها پرداخته شده است. فرضیه مورد آزمون، نوع رابطه راوا - کارگزارانه می داند. این دانشواژه از اصطلاح واگذاری و کارگزاری ترکیب یافته است که هر دو رابطه یک جانبه ای را به تصویر می کشند. در رابطه واگذاری، فرمان روابی و اختیارات از سوی مردم به حاکم واگذار می شود و در رابطه کارگزاری، فرمان روابی و اختیارات از سوی مردم به حاکم به امانت اعطا می گردد. در رابطه و - اکارگزاری پاره ای از هر دو نوع رابطه واگذارانه و کارگزارانه نهفته است و در واقع رابطه ای متقابل و رو به تکامل میان فرد و دولت برقرار می سازد. فرضیه مذکور طی فصول متعددی آزمون شده، که چکیده نتایج آن و نوع رابطه فرد و دولت در پاره ای از مؤلفه های نظریه های ولایت فقیه به قرار زیر است:

یکم، در حوزه حقوق خصوصی، نوع رابطه در هر دو نظریه به سمت کارگزاری متمایل است، اما از

آنجا که در هر دو نظریه حداقلی از قلمرو اقتدار و دخالت در حوزه خصوصی در مواقع استثنایی و ضروری به رسمیت شناخته می‌شود رابطه به وا - کارگزارانه تغییر می‌یابد. در هر صورت حکومت حق دخالت در قلمرو حوزه خصوصی اشخاص را ندارد، مگر در صورتی که پای حقوق دیگران یا مصالح عمومی در میان باشد. البته با توجه به مبنای مشروعیت در ولایت انتخابی فقیه و توانایی مردم مبنی بر وضع شرایط با ولی فقیه در هنگام انتخاب او به حکومت، برخلاف ولایت انتصابی فقیه، می‌توان گفت جنبه‌های کارگزاری در ولایت انتخابی بیشتر است. اما وضع چنین قیودی نیز در محدوده شریعت انجام می‌گیرد که مردم و حاکم خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند.

دوم، حوزه و قلمرو اقتدار دولت در هر دو نظریه معرکه آراست. وجه جمع سخنان و اندیشه امام خمینی در این باره رابطه وا - کارگزارانه است، اما دیدگاه پاره‌ای از قائلان به ولایت انتصابی فقیه بر تمرکز قوا و مشروعیت بخشی ولایت فقیه به آنها تأکید دارد و از این رو رابطه، واگذارانه است. در ولایت انتخابی فقیه نیز در دو مرحله زمانی می‌توان دو نوع رابطه را از هم تفکیک نمود. در دوره زمانی نخست، قوای سه‌گانه در شمار اعوان و انصار ولی فقیه‌اند و رابطه واگذارانه می‌باشد و در دوره زمانی دوم، قوا مستقل از هم فرض می‌شوند و رهبری نیز در حدود قانون اساسی دارای اختیار است و فراتر از آن هیچ‌گونه وظیفه و اختیاری ندارد و در نتیجه نوع رابطه وا - کارگزارانه می‌شود.

سوم، حق انتخاب کردن، که پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی است، در ولایت انتخابی فقیه یک پایه مشروعیت به شمار می‌رود. از این رو رابطه فرد و دولت می‌تواند کارگزارانه باشد، اما با توجه به محدودیت‌هایی که وضع می‌شود به وا - کارگزارانه تبدیل می‌شود. در ولایت انتصابی فقیه نیز چون کارآمدی حکومت مبتنی بر پذیرش مردم است در نتیجه رابطه، وا - کارگزارانه است. گزینه حق انتخاب شدن در هر دو نظریه به دلیل محدودیت‌هایی که در هر دو نظریه برای انتخاب شدگان نهاده شده واگذارانه است. حق مخالفت کردن نیز در هر دو نظریه سرنوشت یکسانی دارد، زیرا در صورتی که مخالفت در حدود قانونی و در مرحله ابراز رأی و نظر باشد و به اصطلاح مبارزه در رژیم باشد پذیرفتنی است و رابطه وا - کارگزارانه است، اما اگر با اقدام عملی توأم شود و به شیوه مسلحانه و مبارزه با رژیم باشد نوع رابطه واگذارانه است. از آنجا که حق نظارت و انتقاد توسط هر دو نظریه پذیرفته می‌شود، بنابراین مناسبات وا - کارگزارانه و حتی کارگزارانه میان فرد و دولت حاکم است. البته دیدگاه پاره‌ای از مفسران ولایت انتصابی فقیه در این زمینه با توجه به قیدهایی که در راه انتقاد کردن می‌نهند مناسبات را بیشتر واگذارانه می‌سازد، اما دیدگاه امام خمینی در نوع رابطه وا - کارگزارانه قابل

تحلیل است.

چهارم، دربارهٔ مسأله اقلیت‌ها سخنان اکثر قائلان دو نظریه در محدوده آزادی عبادی و انجام شعائر مذهبی به رابطه‌ها - کارگزارانه اشاره دارد. البته هر دو نظریه دربارهٔ حقوق و آزادی‌های سیاسی تصریحی ندارند، اما می‌توان استنباط نمود که مناسبات در این بخش از نوع واگذارانه است. برخی دیدگاه‌ها در ولایت انتصابی فقیه نیز به عدم برابری حقوق مسلمانان و غیر مسلمانان تصریح دارند. در نتیجه چنین تلقیی، رابطه‌ها را واگذارانه می‌سازد.

در هر صورت در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت اندیشهٔ امام خمینی و نظریه ولایت انتخابی فقیه همخوانی‌های بیشتری با یکدیگر دارند و در بسیاری از موارد نیز مناسبات میان فرد و دولت در آنها وا - کارگزارانه است، در حالی که مناسبات در پاره‌ای از دیدگاه‌های ولایت انتصابی فقیه واگذارانه است. اما در هر صورت رابطه‌ها - کارگزارانه به نوعی با الگوی توافقی یا رضایت دولت در هم آمیخته می‌شود و هر دو نظریه را حداقل در مرحلهٔ جعل و خلق و حفظ دولت مشروب می‌سازد. در این صورت نظریه امام خمینی در قالب «جمهوری اسلامی» قابل تحلیل و تبیین و ارزیابی است.

عنوان: مبانی اقتدار در دوران حکومت قاجار (با تأکید بر مبانی دینی)

استاد راهنما: دکتر حسین بشیریه

استاد: راهنما: مشاور حجة الاسلام دکتر داوود فیرحی

دانشجو: رحیم رئوف

مقطع: کارشناسی ارشد

این پژوهش در صدد مطالعه و بررسی دو موضوع مرتبط با هم است:

نخست، با ورود برخی از مظاهر مدرنیته به جامعهٔ ایران، که عمدتاً در قرن نوزدهم میلادی صورت گرفت، دگرگونی‌هایی در گفتمان و فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران به وجود آمد و تحولاتی در بینش و نگرش جامعه به پدیدهٔ دولت و حکومت رخ داد. این دگرگونی‌ها خود، ارزش‌ها و هنجارها و شناخت‌ها و گرایش‌های سیاسی‌ای را، که پذیرش قدرت سیاسی حاکم بر مبنای آنها صورت می‌پذیرفت، دچار تغییرات اساسی کرد و اقتدار حکومت را به چالش کشید؛ به گونه‌ای که در ربع آخر قرن نوزدهم، جامعه آشکارا از پذیرش حکومت و

درخواست‌ها و فرمان‌های آن سر باز زد و رودرروی آن ایستاد.

در این پژوهش، ابتدا به بررسی توصیفی - تحلیلی شاخص‌ها و مؤلفه‌های مبانی پیشین اقتدار سیاسی - شامل مبانی سنتی و دینی - می‌پردازیم و سپس با ارائه تحلیلی تاریخی، زمینه‌های پیدایش مبانی جدید اقتدار را (تحت عنوان مبانی عرفی - قانونی) مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

دوم، دگرگونی در گفتمان و فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران (گفتمان و فرهنگ سیاسی پدرسالار) تأثیرات پایداری بر زندگی سیاسی داشته است که فقدان وفاق جمعی و ثبات سیاسی از آن جمله است. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از این که «دگرگونی در مبانی اقتدار در دوران حکومت قاجار، از حیث عناصر تشکیل دهنده، ویژگی‌ها و هیأت ترکیبی، چه تأثیری در بی‌ثباتی سیاسی در کشور داشته است؟»

برای پاسخ به این سؤال، نوشتار حاضر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوران قاجار را در سه برهه زمانی مورد بررسی قرار داده و تأثیرات این دگرگونی‌ها را در هر برهه، به ویژه از دوران شکل‌گیری انقلاب مشروطه به بعد، بر شاخص‌های ثبات سیاسی سنجیده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، پیدایش و گسترش نسبی مبانی عرفی - قانونی اقتدار در دوران مزبور، نسبت مستقیمی با افزایش بی‌ثباتی سیاسی داشته است، زیرا مبانی جدید اقتدار هیچ‌گاه نتوانستند به طور کامل جایگزین مبانی سنتی و دینی اقتدار شوند یا با آنها به ترکیبی همگون و پایدار دست یابند. بر مبنای فرضیه این رساله، «فقدان همگونگی و انسجام پایدار میان عناصر تشکیل دهنده مبانی اقتدار در دوره مورد نظر، از عوامل مهم بی‌ثباتی سیاسی در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود».

عنوان: جنبش لارستان و اندیشه سیاسی عبدالحسین لاری

استاد راهنما: حجة الاسلام دکتر داوود فیرحی

استاد مشاور: دکتر علیرضا صدرا

دانشجو: علی اختر شهر

مقطع: کارشناسی ارشد

سید عبدالحسین لاری (۱۲۲۸ - ۱۳۰۳ ش.) از فقهای قرن سیزدهم و از مجاهدان فعال

صحنه‌های سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه است. او دارای افکار و رفتار سیاسی «ویژه» می‌باشد. سید لاری رفتار سیاسی خود در مبارزه با ظلم، استبداد داخلی، استعمار خارجی و تلاش برای روشنگری افکار عمومی را از اعتقادات دینی و اصول تفکر سیاسی خود الهام می‌گرفت. در این پژوهش کوشش کرده‌ایم تا اندیشه سیاسی و نقش او در جنبش لارستان را در چارچوب معینی که در طرح و متن تحقیق آمده است بازخوانی و توصیف کنیم.

نقطه آغازین و همچنین محوری اندیشه سیاسی سید لاری مسأله ظلم است. بی شک مهم‌ترین نظریه سیاسی لاری به پدیده ظلم و نحوه مبارزه با آن اختصاص دارد. او در شریعت اسلامی هیچ جرم و گناهی را با ظلم هم‌ردیف نمی‌داند و آن را «بدترین همه گناهان صغیره و کبیره» معرفی می‌کند. مجتهد لاری حتی گناه و جرم «ارتداد» را نازل‌تر از ظلم می‌داند؛ از این رو کیفر شرعی نوعی از ظلم که محاربه یعنی «تجريد سلاح لأخافة مسلم» باشد را شدیدتر از کیفرهای جرایم و گناهان دیگر می‌داند.

همچنین مهم‌ترین آرمان از دیدگاه سید لاری، ایجاد قانون و برقراری مجلس مبتنی بر احکام اسلامی است. وی معتقد است در «هر قانونی که در مقابل شریعت اسلام وضع شود، به هر اسم و رسم که باشد، مفسده و غلط بوده و موجبات گمراهی و پلیدی و تباهی را فراهم می‌سازد. هدف قانون ملی، خاتمه بخشیدن به موجبات جدایی دولت و ملت تدوین‌گردیده و بر اتحاد ملل مسلمان تأکید دارد». وی بر همین اساس، پانزده فایده برای قوانین ملی بر می‌شمارد و انتظارات خویش را از مشروطه در قالب توصیف قانون ملی بیان می‌کند. از طرفی سید لاری تشکیل مجلس را واجب کفایی می‌داند و معتقد است مجلس در امور حسبیه و رفع مفسد کلیه و حفظ حقوق نوعیه حق اظهار نظر دارد و حضور افراد به اندازه کفایت را شرط صحت انعقاد مجلس قلمداد می‌کند. وی تعداد اعضای آن را متناسب با شرایط زمان و مکان متغیر می‌داند. سید لاری معتقد است سنگر مجلس نباید از وجود افراد مؤمن و متعهد خالی گردد، بدین جهت صریحاً حکم می‌کند که استعفا از عضویت این مجمع مقدس، بدون عذر شرعی حرام بوده و به منزله فرار از جنگ و جهاد در راه خداست. از طرفی، این مجلس زمانی مشروعیت خواهد داشت که رئیس آن فقیه عادل جامع‌الشرایط باشد. وی معتقد است به جز حاکم شرع کسی را حق تأسیس مجلس نیست و حق تعیین و انتخاب هم به عهده مردم نیست و این کار در صورتی ممکن است که حاکم شرع اجازه دهد؛ البته حاکم شرع هم باید از

مشروطه خواهان باشد نه از مستبدان. بنابراین رئیس مجلس - آن‌گونه که سید لاری معرفی می‌کند - حکومت بلامنازع را در دست دارد و سلطان به فرض وجود هم نقش مجری را عهده‌دار است و به خودی خود فاقد قدرت حکم رانی می‌باشد.

عنوان: مبانی نظری گفتگوی تمدن‌ها از نظر اسلام

استاد راهنما: حجة الاسلام منصور میراحمدی

استاد مشاور: دکتر ابراهیم متقی

دانشجو: محمدحسین رحیمی

مقطع: کارشناسی

با پایان یافتن هزاره دوم میلادی، برای ترسیم آینده تمدن بشری یعنی هزاره سوم میلادی شاهد شکل‌گیری نگرش‌ها و دیدگاه‌های نوینی هستیم. نگرش نخست از طرف ساموئل هانتینگتون تحت عنوان نظریه «برخورد تمدن‌ها» ارائه شد. که در آن راهی جز رویارویی و درگیری برای آینده تمدن بشری پیش‌بینی نشده است. نگرش دوم که نقطه مقابل نگرش اول است از سوی سیدمحمد خاتمی تحت عنوان نظریه «گفت‌وگوی تمدن‌ها» ارائه گردید. طبق این نظریه انسان‌ها و تمدن‌های بشری در دهکده‌ای جهانی در کنار هم و نه در رودرروی هم قرار می‌گیرند.

آنچه در این جا شایان ذکر است این که گرچه نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها از طرف آقای خاتمی ارائه گردید و سال ۲۰۰۱ سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نامیده شد، ولی قبل از آقای خاتمی، اندیشمندان زیادی حتی در کشور خودمان در قبل از انقلاب به این بحث پرداخته‌اند. آنچه به ارائه این نظریه از سوی آقای خاتمی اهمیت داده مطرح شدن آن در سطح بین‌المللی و استقبال عمومی از آن است. در این پایان‌نامه به بررسی مبانی نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها از نظر اسلام پرداخته شده است. در این راستا ابتدا تعریف مفاهیمی چون تمدن، گفت‌وگوی تمدن‌ها و سپس رویکردهای گفت‌وگوی تمدن‌ها آمده است. نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها نظریه‌ای است واقع‌گرا و ارزش‌گرا و همچنین در جهانی که پر از خشونت و درگیری است.

مبحث بعدی در زمینه اهداف گفت‌وگوی تمدن‌هاست که به چندین هدف پرداخته است و بعد شرایط و موانع گفت‌وگوی تمدن‌ها ذکر شده که برای تحقق گفت‌وگوی تمدن‌ها وجود آن شرایط و

عدم وجود آن موانع، امری ضروری به نظر می‌رسد. در پایان، متولیان گفت‌وگوی تمدن‌ها مورد بررسی قرار گرفته و صاحبان فکر و اندیشه و فرهنگ را متولیان گفت‌وگوی تمدن‌ها قلمداد کرده است. از دیدگاه نوشتار حاضر، مهم‌ترین مبانی نظری گفت‌وگوی تمدن‌ها، عقل‌گرایی است و به لحاظ نظری تحقق آن، مستلزم وجود پیش‌فرض‌هاست. مهم‌ترین این پیش‌فرض‌ها عبارتند از: یافتن نقاط مشترک، پیروی از علم و آگاهی، به رسمیت شناختن طرف گفت‌وگو و پذیرش وجود اختلاف.

عنوان: الگوی تحقق عدالت اجتماعی در نهج البلاغه

استاد راهنما: حجة الاسلام منصور میراحمدی

استاد مشاور: دکتر ابراهیم متقی

دانشجو: سیدمحمدعلی نوری

مقطع: کارشناسی

مطالب این پژوهش را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. عدالت، دارای بار ارزشی در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام می‌باشد و در جاهای مختلف معنای خاصی ایفا می‌کند.
۲. عدالت اجتماعی یکی از شقوق «عدالت» به معنای عام که اسلام همواره در صدد تحقق آن در جامعه برآمده است.
۳. عدالت اجتماعی به معنای توزیع مناسب ثروت و امکانات و مناصب اجتماعی در نهج البلاغه مورد توجه امام علی علیه السلام بوده است.
۴. عدالت اجتماعی با مفاهیمی مانند فقر و غنی و فرهنگ اعتدال و میانه روی ارتباط منسجمی دارد.
۵. در اندیشه امام علی علیه السلام دولت وظیفه دارد که با ارائه راهکارهایی که در اسلام پیش بینی شده به تحقق عدالت اجتماعی همت گمارد.
۶. محو فقر، محو غنی (رفاه‌طلبی و پول پرستی) و ایجاد فرهنگ اعتدال و میانه روی سه محور اساسی برای تحقق عدالت اجتماعی در اندیشه امام علی علیه السلام می‌باشد.

عنوان: رابطه مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی در اندیشه سیاسی اسلام

استاد راهنما: حجة الاسلام دکتر میراحمدی

استاد مشاور: حجة الاسلام دکتر داوود فیرحی

دانشجو: حسن نامدار

مقطع: کارشناسی

در عصر حاضر مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی به عنوان نمودی از تحقق آرمان برابری انسان‌ها در حقوق طبیعی و مدنی در تمام جوامع و دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی مطرح و به صورت یک ارزش سیاسی - محوری در آمده است. بنابراین موضوعاتی نظیر مشارکت سیاسی و به ویژه توسعه سیاسی همواره محور بحث و گفت‌وگوهای فراوان بوده است. اما پاسخ اندیشمندان شیعی به این پرسش که مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی چیست و چه رابطه‌ای با همدیگر دارند، کمتر مورد بحث و پژوهش قرار گرفته است. پژوهش حاضر به این بحث از زاویه نگاه اندیشمندان اسلامی می‌پردازد و در پی پرسش فوق این فرضیه را مطرح می‌سازد که، در اندیشه سیاسی اسلام مشارکت سیاسی فعال باعث شکل‌گیری توسعه سیاسی می‌شود. اندیشمندان اسلامی در بحث از مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی معتقدند که اگر چه آنها به شکل کنونی در گذشته وجود نداشته‌اند، ولی معادل آنها در فقه و تعالیم دینی به صورت شورا و بیعت و نصیحت رهبران جامعه و پاسخگو بودن و قانونمند بودن و سلطه مشروع و غیره بیان شده است، از این رو انسان مسلمان می‌تواند در زندگی خود دست به انتخاب بزند و زندگی و محیط و جامعه و نظام سیاسی خویش را ساخته و در آن تأثیر گذار باشد. برقراری یک نظام سیاسی منوط به پذیرش و اقبال مردم است. مردم در نظام سیاسی از حق رأی و آزادی انتخاب برخوردارند و می‌توانند برابر امور نامطلوب واکنش نشان داده انتقاد و اعتراض کنند و بر عملکرد مسئولین نظارت داشته باشند. از دیگر سوی کارگزاران نظام سیاسی نیز در هر سطحی باید مقابل مردم پاسخگو باشند. در چنین نظامی احزاب و گروه‌های سیاسی در چارچوب قانون شکل می‌گیرند و به فعالیت می‌پردازند.

عنوان: تحولات خلافت در دوران امام صادق علیه السلام و موضع‌گیری سیاسی آن حضرت

استاد راهنما: حجة الاسلام نجف لک زایی

استاد مشاور: سیدحسین فلاح‌زاده

دانشجو: حسین سجودی

مقطع: کارشناسی

پژوهش حاضر به تحولات خلافت در عصر امام صادق علیه السلام و موضع‌گیری آن حضرت در قبال آن می‌پردازد. آنچه مسلم است در دوران امام صادق علیه السلام حرکت‌ها و جنبش‌هایی بر ضد حکومت اموی و به قصد براندازی آن صورت گرفت که برخی جنبه الهی داشت و با عنوان فریضه امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌شد و در بعضی دیگر کسب قدرت و نیل به مقاصد دنیوی، هدف رهبران آن حرکت‌ها بود. نیز روشن است که امام صادق علیه السلام به عنوان فردی شاخص از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و علویان که در نظر گروهی از مسلمین (شیعه) تنها فردی بود که شایستگی خلافت و حکومت بر مسلمانان را داشت دارای موقعیتی ویژه و ممتاز بود و به یقین در این مورد موضعی داشته که چگونگی و چرایی این موضع‌گیری هدف‌نهایی این پژوهش است. فرضیه نگارنده این است که امام صادق علیه السلام که وظیفه سنگین هدایت مسلمانان و صیانت از اسلام اصیل را بر دوش می‌کشید و به دلیل فراهم نبودن زمینه مساعد از حق مسلم خویش یعنی خلافت بر مسلمانان بر کنار بود موضعی متناسب با زمان خویش اتخاذ کرد و ضمن پای فشردن بر حق خویش رهبری هیچ یک از حرکت‌های بر اندازانه بر ضد حاکمان وقت را نپذیرفت و در آنها دخالتی نداشت و با پیش گرفتن سیاست تقیه، اسرار مبارزه را مخفی و جان اندک یاران مخلص خویش را حفظ کرد و از فرصت به دست آمده جهت تقویت پایگاه فکری مسلمانان و به خصوص یاران خویش استفاده کرد تا مهم‌ترین مانع تحقق حکومت اسلامی یعنی فقدان یارانی آگاه و پایدار را از میان بر دارد.

عنوان: جایگاه شورا در نظام جمهوری اسلامی ایران

استاد راهنما: حجة الاسلام محمد تقی آل‌غفور

استاد مشاور: دکتر شجاع احمدوند

دانشجو: سعید حبیب زاه

مقطع: کارشناسی

در این پژوهش با عنایت به مردمی بودن نظام جمهوری اسلامی، به بحث مشارکت و به طور خاص

شورا پرداخته‌ایم. یکی از راه‌های مشارکت اساسی مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی جزو اصول مهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود اصل شوراهاست. در این نوشته در صدد بررسی این سوال مهم هستیم که «شوراهای اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران از چه جایگاهی برخوردار هستند؟» برای پاسخ مناسب به این سؤال، ضمن گنجاندن مسأله شوراهای مشارکت سیاسی مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران و با تعریف جامع و کامل از مشارکت سیاسی و بر شمردن انواع مشارکت سیاسی در یک نظام سیاسی و این که جمهوری اسلامی ایران با توجه به وجهه اسلامی آن، چه نوع مشارکتی را می‌پذیرد، تلفیقی از مسأله شوراهای مشارکت سیاسی در نظام جمهوری به دست داده‌ایم؛ به این نحو که شوراهای مشارکتی در راستای مشارکت سیاسی مردم در نظام شکل می‌گیرند. در این جهت، به تبیین جایگاه شوراهای از نظر قرآن و سنت و همچنین از نظر دانشمندان اسلامی و بالاخص نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌ایم. همچنین در پایان، اهداف شورا در نظام جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار داده‌ایم.